

”

مثلاً چرا
کشورها و
حکومت‌ها را بر
مبنای دوگانه
«عدالت و
ظلم» (به جای
توسعه‌یافتگی
و عقب‌ماندگی)
یا «ولایی و
طاغوتی» یا
«مستکبر و
مستضعف» یا
میزان استقلال
و وابستگی
و ... غیره
تقسیم‌بندی و
تعریف نکنیم؟!«

”

فرهنگ و
تمدن معاصر
غربی صدها
سال است
که مقدمات
موردنیاز خودش
را در هزاران و
بلکه میلیون‌ها
کتاب و فیلم
و مقاله و
یادداشت و نثر
ادبی و اثر هنری
و ... بازگو و
تکرار کرده است

هرچند می‌دانیم ممکن است تا خود روز قیامت هم طرف مقابل اجازه
دهد این پرونده باز شود!

یعنی در این مذاکرات کنار گذاشتن موضوعاتی چون معاد را کسی
نباید به‌عنوان بتون‌ریزی در راکتور اتمی اراک فرض کند. بلکه این خود
طرف مقابل است که ترجیح می‌دهد خاک عالم را روی سر خودش
بریزد و در پوچی و ناآرامی ابدی غوطه‌ور شود!

دقیقاً به همین دلیل است که همه می‌دانند... اگر واقعاً مردم ایران
می‌توانستند با کنار آمدن و پذیرش یکی از ابرگفتمان‌های موجود
جهان معاصر (کمونیسم یا لیبرال سرمایه‌داری) به توسعه‌یافتگی
برسند... شاید هیچ وقت مجبور نمی‌شدند که دست به قیام و
انقلاب دینی بزنند؛ اما نزدیک به دو قرن انقلاب مشروطه و تقریباً به
همین اندازه غرب باوری نتوانست ما را از عقب‌ماندگی خارج کند. از
دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین قفقاز، از دست دادن
هرات و افغانستان، از دست دادن بحرین و... از دست دادن نیمی از
جمعیت ایران، بدون شلیک یک گلوله به هیچ سمتی از متحدین یا
متفقین در جنگ‌های جهانی... و از دست دادن هرگونه امکان‌امیدی
به گفتمان‌های موجود در جهان مدرن، این مردم را وادار به انقلابی با
ماهیت دینی کرد. همان دینی که صدها سال بود به‌عنوان مهم‌ترین
عامل عقب‌افتادگی معرفی می‌شد...

«وظیفه یک حکومت این نیست که مردم را به بهشت ببرد.» به
جهنم، باشد قبول! ایجاد رفاه وظیفه یک حکومت است، یا هدف آن؟
تفاوت این دو را هم نمی‌خواهید متوجه شوید؟ یعنی واقعاً متوجه
نمی‌شوید وظیفه یک معلم درس دادن و علم‌آموزی به شاگردان
است، نه ساکت کردن کلاس؟! نمی‌فهمید رفاه یکی از اهداف مشترک
تمامی انواع حکومت‌هاست، نه تعریف ماهیت خود آن‌ها؟! بازم
قبول! لا اقل بگوئید تکلیف آن همه داد و قال پیرامون موضوع
ضرورت توسعه‌یافتگی چه شد؟! مگر بنا نبود خود توسعه‌یافتگی،
ابزاری برای رسیدن به رفاه باشد؟

وقتی توسعه را حذف می‌کنید، چه چیزهای دیگری بناست ابزار
رسیدن به رفاه (یا هر آرمان و اهداف دیگری) باشند؟ مگر نمی‌گفتید
ایرانی‌ها حتی نمی‌توانند آفتابه بسازند؟ امروز نزدیک به حدود ۲۵
سال (یک ربع قرن) است که مهم‌ترین چالش ایرانی‌ها و جهان غرب
یک پرونده با ماهیت «آخرین و حساس‌ترین» دستاوردهای فناوریانه
و علمی و تکنولوژیک و صنعتی ست! (تکنولوژی بومی‌شده هسته‌ای، از

ساخت آخرین مدل‌های سانتریفیوژهای
فوق‌پیشرفته گرفته تا طراحی راکتور و
غنی‌سازی و غیره). چرا دیگر هیچ
کدام‌تان جمهوری اسلامی را از نظر
توسعه‌یافتگی و پیشرفت‌های
علمی و فناوری و توان تولید در صنایع
نظامی (از ناوگاران که به‌عنوان مثال فقط
هزاران کیلومتر سیم‌کشی برقی لازم داشته
گرفته تا پنجمین قدرت پهبادی جهان
و موشک‌های هایپرسونیک و ساخت
رصدخانه مدرن و... ظرفیت و توان ساخت
هرگونه سازه معماری و طیف وسیعی از
لوازم خانگی و صنعتی و غیره به کنار!) و
غیرنظامی نقد و بررسی نمی‌کنید؟!
چند کشور در جهان توان و دانش و
فناوری و تکنولوژی و صنعت تولید
انواع فولاد ساخت انواع نانو دارو،
ربات جراحی از راه دور و شتابدهنده
خطی درمان سرطان و ده‌ها داور
زیست‌فناوری و... را دارند؟! سؤال
اصلی این است: چرا دیگر میزان
توسعه‌یافتگی ایران موضوع و سؤال
افکار عمومی نیست؟!

مقدمه دوم را باز هم مجبوریم
کوتاه‌تر مطرح کنیم: فرض کنیم
حماقت امریکا در مورد تحریم دلار
باعث شده به دوران سلطه «کاغذی»
(دقیقاً در مفهوم اسکناس! همان چیزی که
سریال‌هایی چون خانه کاغذی متوجهش
شده‌اند...) این کشور خاتمه داده
شود. یا اصلاً فرض کنیم دشمنان
گفتمان انقلاب و نظام جمهوری
اسلامی متوجه شده‌اند هر فتنه
و دسیسه‌ای که علیه آن به کار

